تاریخ دریافت مقاله:۱۳۸۹/۰۶/۲۰
تاریخ بررسی مقاله:۱۳۸۹/۰۸/۲۰
تاریخ پذیرش مقاله:۱۳۸۹/۱۰/۱۵

مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز
بهار و تابستان ۱۳۹۰، دوره‌ی ششم، سال ۱۸-۲
شماره‌های ۱ و ۲، ص‌ص: ۲۲-۷

فلسفه‌ی تربیتی اخوان الصفا

عباسعلی رستمی نسب*

چکیده

در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هـ‌ق/ دهم، م، گروهی فیلسوف مسلمان که اکثـر آنـان ایرانـی بودنـد، انجمنی به نام «اخوان الصفا» در بصره به صورت محرمانه تشکیل دادند. هدف آنها این بود که به کمک فلسفه، شریعت حقه را از آلایش اوهام و خرافات شستشو دهند، و به اهدافی چـون: شـناخت خـدای متعال، وحدت هستی و کشف اسرار کائنات دست یابند. در تحقق هدف خود تعلیم و تربیت افراد، بـه ویژه جوانان را مورد توجه قرار دادند و برنامه آموزشی– تربیتی تنظیم نمودند. طبق این برنامه پنجـاه و یک رساله‌ی آموزشی و درسی در پنجاه حکمت (ریاضی و منطق، علوم طبیعی، مابعدالطبیعه و مـسایل کلامی و تطبیقی) نگاشتند. به تربیت استاد همت گماردند و در بلاد مختلف به اجـرای برنامـه‌ی خـود پرداختند. در این مقاله چگونگی فلسفه‌ی تربیتی این انجمن مورد بررسی و ارایه قرار گرفتـه اسـت. در این پژوهش بیان شده است که آراء تربیتی این انجمن دربرگیرنده‌ی نظریاتی است که از قرن بیستم بـه بعد مورد شناخت و توجه فلاسفه و مربیان بزرگ قرار گرفته است. آشنایی با آراء آنان در اصلاح وضع کنونی آموزش و پرورش می‌تواند مفید واقع گردد. البته نقاط ضعفی هم در نظریه‌های آنان وجود داشته است که بیان شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اخوان الصفا، هستی شناسی، انسان شناسی، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، اهـداف تربیت، اصول و مراحل تربیت.

مقدمه

امروز توجه به «فلسفه‌ی تعلیم و تربیـت» بـیش از گذشـته دارای اهمیـت اسـت. همـه‌ی خانواده‌ها فرزندانشان را به مدرسه، دبیرستان و دانشگاه می‌فرستند، بـه ایـن امیـد کـه آینـده‌ی نیکویی داشته باشند. در این راه هزینه‌های زیادی متحمل می‌شوند و زمان زیـادی از عمرشـان،

* استادیار علوم تربیتی دانشگاه شهید باهنر کرمان Rostaminasab@uk ac.ir

در این راه می‌گذرد، هر چند که همه‌ی آنها از این راه سود می‌جویند، ولی این سؤال مطرح است که تا چه حد به خواسته‌های خود می‌رسند؟ تمامی صاحبنظران تعلیم و تربیت بخش عمده‌ی موفقیت را مبتنی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزی آموزشی و درسی می‌دانند. مکاتب فلسفی، معرفت فلاسفه را نسبت به عالم و آدم بیان می‌دارند و آموزش و پرورش هم برنامه‌های آموزشی و تربیتی بر اساس مکتب فلسفی مورد نظر جامعه خود به اجرا می‌گذارد. همین طور تعلیم و تربیت دینی هم بر اساس جهان‌بینی و انسان شناسی الهی صورت می‌گیرد. از آنجایی که مکاتب فلسفی– تربیتی دارای وجوه اشتراک می‌باشند، مطالعه‌ی آنها به اصلاح آموزش و پرورش هر جامعه‌یی کمک می‌کند. بدین منظور این مقاله به بررسی فلسفه‌ی تربیتی اخوان الصفا می‌پردازد، زیرا به لحاظ فلسفی و دینی وجوه اشتراکی با تعلیم و تربیت ایران به لحاظ فلسفی و دینی دارد.

بیان مسأله

«فلسفه‌ی تعلیم و تربیت» یکی از لوازم ضروری هر نظام تربیتی است؛ لذا هر محقق تربیتی بر اساس پیشینه‌ی ذهنی و فکری و تحقیقاتی خودش به تجزیه و تحلیل آن پرداخته و نظریه و برنامه‌یی ارایه نموده است. البته نتیجه‌ی این مطالعه‌ها در تعلیم و تربیت ثمرات و برکاتی داشته است، ولی هنوز رضایت عمومی و امنیت جهانی حاصل نشده است. فقر، بی‌عدالتی، جنگ و کشتار، دزدی، فحشاء، مشاغل کاذب و ... در جوامع بشری حکایت از ضعف مکاتب فلسفی- تربیتی امروز دنیا است. ولی شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها موضوعی است که بایستی به آنها پرداخته شود. موضوع قابل توجه در فلسفه‌ی تربیتی اخوان الصفا این است که پیروان این فلسفه اصلاح جامعه و حل مشکلات آن را از طریق نگاه جدیدی به آموزش و پرورش می‌دانستند. در این مقاله ابتدا پیشینه و سپس هستی‌شناسی، انسان شناسی، معرفت و ارزش شناسی و استلزامات تربیتی این فلاسفه که هدفی مشترک را تعقیب می‌کردند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه‌ی «اخوان الصفا»

اصطلاح «اخوان الصفا» به عنوان کامل انجمن به عربی «اخوان الصفا و خلان الوفا و اهل

العدل و ابناء الحمد» بوده است؛ یعنی برادران پاک یـا مخلـص، یـاران وفـادار، مـردان عـدل و فرزندان نیک کردار (شیخ سعید، ۱۳۶۹، ۷۵).

اخوان الصفا گروهی از دانشمندان و شاید گروهی از مردم بصره بودند که در نیمـه‌ی دوم قرن چهارم هجری قمری/ دهم میلادی، مجموعه‌یی از علوم را در پنجاه و یـک رسـاله تـألیف کردند (نصر، ۱۳۵۹، ۱۴۱) و فعالیت علمی در زمینه‌ی علوم عقلی داشـتند. بـسیاری از اعـضاء این جمعیت ایرانی بودند (فرشاد، ۱۳۶۵، ۱۱۷). مرکز فعالیت آنهـا بـصره بـود و در اکثـر بـلاد اسلامی شعبه داشتند. و افکار خود را در رسالاتی که فاقد اسم مؤلف بود منعکس نموده و آنها را به وسیله‌ی کاتبین متعدد، در نسخه‌های بسیار، استنتاخ نموده و در اقطار عالم –از شـرق بـه غرب– منتشر می‌ساختند. آنان به وحدت معرفت ایمان داشـتند و معتقـد بودنـد بـا اسـتفاده از فلسفه می‌توان به این وحدت دست یافت (رشاد، ۱۳۶۵، ۱۱۷). به قولی دیگر انجمـن «اخـوان الصفا» در اواسط قرن چهارهم هجری، در بصره و بغداد به شـکل مخفـی تـشکیل شـد. مـرام اصلی یا اساسنامه‌ی آنها این بود که می‌گفتند دیانت اسلام بـه خرافـات و اوهـام آمیختـه شـده است و برای پاک کردن دین اسلام از آلودگی‌های ضلالت انگیز جـزء فلـسفه راهـی نیـست و شریعت عربی آن گاه به کمال می‌رسد که با فلسفه‌ی یونانی در آمیزد و مقصود ما همین اسـت که دین را با فلسفه موافقت، و شریعت حقه را از آلایش اوهـام و خرافـات شستـشو دهـیم تـا پایدار ماند و مورد قبول عقلا و دانشمندان ملل قرار گیرد. نظر دیگر که در آغاز رسایل تصریح کرده‌اند، عبارت از این است که: فلسفه چون از زبانی به زبان دیگـر آمـده، حقـایق نـامفهوم و پیچیده گشته و تحریفات در آن راه یافته است. ما می‌خواهیم مقاصد اصلی فلاسـفه را پوسـت باز کرده بیان کنیم تا در خور فهم گردد (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۳۸). اعضاء جمعیت اخوان الـصفا را کسی نمی‌شناخت، فقط چند تن از آنها را بعداً شناختند، از جمله: ابوالحسن علـی بـن هـارون زنجانی، عوفی، محمد بن احمد نهرجوری، ابوسلیمان محمد بن معشر بستی مشهور به مقدسی و زید بن رفاعه (شیخ سعید، ۱۳۶۹، ۷۷) شماری از اعضای این نهضت اهـل بُـست، در شـرق ایران و شماری در شمال غربی ایران و برخی از بیت المقدس و عده‌یی هم شاید از نژاد عرب بودند (نخستین، ۱۳۶۷، ۱۲۸). «جمعیت اخوان الصفا و خلان الوفـا گروهـی هـستند گمنـام و خود خواسته‌اند گمنام باشند. اما نشان داده‌اند گروهی فیلـسوف و متـدین هـستند، بـه منظـور اصلاح جامعه بر اساس ایده‌یی که داشته‌اند و در به کار بردن فلسفه و دین تواماً دست بـه کـار

شده‌اند و از اسلاف خود مخصوصاً فارابی متأثر بوده‌انـد. آنهـا را از طبقـه‌ی شـاگردان فـارابی می‌توان به شمار آورد و در روش فلسفی خود تمایل فیثـاغورثی دارنـد، بـر اعـداد تکیـه زیـاد می‌کنند و در جنبه‌ی اسلامی تمایل شیعی و علوی دارند» (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۴۱).

رسایل اخوان الصفا مشتمل بر ۵۱ رساله و در ۵۰ نوع حکمت و به قولی «در ۵۱ علم، در فنون مختلف نگاشته شده‌اند، علوم را به چهار دسته تقسیم کـرده و از ۵۱ علـم در ایـن چهـار قسمت بحث کرده‌اند. قسمت اول، در علم ریاضی و منطق مشتمل بر ۱۳ رسـاله ،قـسمت دوم، در علوم طبیعی مشتمل بر ۱۷ رسـاله، قـسمت سـوم، در مابعدالطبیعـه مـشتمل بـر ۱۰ رسـاله، قسمت چهارم، در مسایل کلامی و تطبیقی آن مشتمل بر ۱۱ رساله. اخوان الـصفا ۵۰ رسـاله در ۵۰ نوع از حکمت و یک مقاله جامع انواع مقالات بر طریقه‌ی اختصار و ایجاز تصنیف کردنـد و آنها را رسایل اخوان الصفا نامیدند (حقیقت، ۱۳۷۲، ۲۰۸). «اخوان الصفا بعد از فـارابی و بـا الهام از اندیشه‌ها و طبقه‌بندی علوم او، به طبقه‌بندی جدید علـوم مـی‌پردازنـد. هـدف کلـی از طبقه‌بندی علوم، وصول به شناخت ذات باری تعالی و دسـتیابی بـه وحـدت هـستی و کـشف اسرار کاینات بوده است (فرشاد، ۱۳۶۵، ۱۱۳). معتزلی‌ها در نشر دین از طریـق رسـایل توجـه خاص نشان دادند و رسایل را در اکثر بلاد دور و نزدیک پنهانی پخـش مـی‌کردنـد. ابـوالحکم عمر بن عبدالرحمان کرمانی، رسایل را به بلاد اندلسی برد و در اندک زمـانی منتـشر گـشت و مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. رسایل تمـامی علـوم آن عـصر را در برداشـت و علـوم و معارف بشری را طبقه‌بندی کرده بود و هر مطلبی را در جای خود قرار داده و جهـت تعلـیم و تنظیم و تدوین یافته بود.

در مجموع می‌توان گفت که اخوان الصفا، به دنبال ارایه یک شناخت کلی‌تر از جهان برای انسان‌های عصر خود بودند، آنان می‌کوشیدند که مردم را از جهان‌بینی محدودشان خارج کـرده و با یک معنای وسیع‌تری از جهان، رفتار خود را نسب به یکدیگر تـصحیح نماینـد. بـه همـین خاطر خود را فرامذهب می‌نامیدند. بنابراین نظریه‌ی اخوان الصفا در پـی هـر چـه گـسترده‌تـر کردن و عمیق‌تر نمودن معرفت انسان‌ها نسب به جهان بود تا از آن طریق افکـار واندیـشه‌هـای محدود و فرقه‌گرا، مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند و انسان‌ها بـه یـک وحـدت شـناختی بـرای زندگی سعادتمندانه دست یابند. به نظـر مـی‌رسـد کـه ایـن نظریـه در ذات خـود قـادر اسـت اصلاح‌گری درستی در جوامع بشری و تقریب اندیشه‌ها به وجود آورد. در این مقاله به منظـور

بررسی فلسفه اخوان الصفا هستی شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی این فلسفه مطالعه شد و سپس استلزامات تربیتی مرتبط با این شناخت‌ها مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۱- هستی شناسی

در این دیدگاه خداوند مافوق هر چیز است و جهان [عالم مخلوقات] از طریق افاضات ذات باری که برترین هستی‌ها و مافوق تمامی تمایزات و تقابلات مادی و ذهنی است، پدید آمده است. هر نفس فردی بخشی از نفس عالم است و نفس عالم در یوم الحساب به خدا بازگشت می‌نماید. نفوس فردی نیز پس از مرگ بدن تزکیه و صافی شده و به سوی نفس عالم باز می‌گردند. نفوس تمامی افراد کلاً ذات واحدی تشکیل می‌دهند و می‌توان آن را «انسان مطلق» و یا «روح انسانیت» نامید (شیخ سعید، ۱۳۶۹، ۸۶). خدا اشیاء را در عقل اختراع و در نفس، ایجاد و در هیولی تصویر کرد، اخوان گویند: «بدان‌یی برادر! ذات باری تعالی، جل ثنائه، نخستین چیزی که از نور وحدانیت خود اختراع و ابداع کرد جوهری است بسیط که آن را عقل فعال گویند، چنان که عدد دو به تکرار یک حاصل شود. آن گاه نفس کل فلکی را از نور عقل بیافرید- آنچنان که عدد سه از افزون یک بر دو حاصل شود- سپس سایر مخلوقات را از هیولی بیافرید و آن به توسط عقل و نفس مرتب ساخت، چنان که سایر اعداد از چهار به «وسیله‌ی افزودن اعداد ماقبل بر آن بیافرید» (حنافاخوری وجر خلیل، ۱۳۸۳، ۲۲۲).

عالم شامل دو قسم است: عالم جسمانی، عالم روحانی. عالم جسمانی فلک محیط است و آنچه در درون آن است، از سایر افلاک و عناصر و موالید سه گانه. اما عالم روحانی، عالم عقل فعال و نفس کلی و هیولای اُولی و صوَر مجرده است که اجسام سه بعدی نیستند. «خداوند عالم روحانی را دفعهً واحده، مرتب و منظم بدون زمان ومکان و هیولا ابداع و اختراع کرد و عالم جسمانی را به طور تدریج و در طی گذشت دهور و زمان بیافرید» (رسایل، ۱۹۲۳، جلد ۳، ۳۳۳).

۲- انسان شناسی

در این قسمت علاوه بر انسان شناسی، دو مقوله معرفت و ارزش شناسی هم توضیح داده

می‌شود. از دیدگاه اخوان الصفا انسان دارای نفس و بدن است. بدن سرانجامی فانی دارد به همین علت توجهش به لذایذ زودگذر است و همه‌ی رذایل، مانند جهل و سبک‌سری، هرزگی و جُبن از آن جسم است. نفس عنصری روحانی و عقلانی در بشر است و روح منبعث از خداست و به سوی او بازگشت دارد و همواره متوجه‌ی زندگی ابدی و روحانی است و تمام فضایل از قبیل: علم، عقل، عفت و شجاعت مربوط به روح است. بدن را بایستی مواظبت کرد تا روح فرصت شکفتگی کامل بیابد.

نفس فرد، بخشی از نفس عالم است و نفس فردی، بعد از مرگ بدن، تزکیه و صافی شده و به سوی نفس عالم باز می‌گردد. نفوس تمامی افراد کلاً ذات واحدی دارد که همان انسان مطلق یا روح انسانیت، نامیده می‌شود. کل عالم حقیقتی بالقوه و در نفس فرد، موجود است. تعلیم معلم چیزی از خارج به نفس داخل نمی‌سازد بلکه کمک می‌کند تا حقایقی را که در درون نفس به ودیعه نهاده شده است به منصه ظهور برساند. در این نگرش همانند اعتقاد سقراط، معلم نقش قابله دارد و در واقع مشرب افلاطونی دارد. شناخت اشیاء مادی به وساطت جسم و شناخت قوانین کلی منطق و اصول متعارفی ریاضی به وسیله درک مستقیم بر روح عارض می‌شود.

نفس سه دسته اعمال انجام می‌دهد، عمل نمو به وسیله نفس نامیه؛ عمل احساس، حرکت و انتقال به وسیله نفس حیوانی، تفکر و تمیز به وسیله نفس ناطقه. قوایی که در تحصیل اطلاعات و معلومات یا در حفظ و فهماندن آنها مؤثرند حواس خمس و سه قوه متخلیه، مفکره و حافظه‌اند. قوه‌ی ناطقه و صانعه از بقیه‌ی قوا مهمترند. به رأی آنان علم از سه طریق حاصل می‌شود نخست، طریق حس بشر که با هم و با حیوانات در این امر شریکند. دوم، طریق عقل که خاص انسان است و استفاده از آن بعد از کودکی و هنگام بلوغ آغاز می‌شود، سوم، طریق برهان است که خاص دسته‌یی از علماست و بعد از مطالعات هندسی و منطقی حاصل می‌شود. از طریق حواس اطلاعات به قوه متخیله می‌رسد. قوه متخلیه آنها را به قوه مفکره، منتقل می‌کند تا حقیقت آنها را دریابد و معانی و مضار و منافع آنها را تشخیص دهد، آنها را به قوه حافظه انتقال می‌دهد تا در موقع لزوم به یاد آورد. سپس مرحله بعد کار قوه ناطقه است که مجرای آن زبانست که به وسیله کلمات از محسوسات و معلومات خبر می‌دهد. قوه صانعه، برای تکمیل قوه ناطقه، به ایجاد اشکال و حروف و خط نایل می‌شود، تا حکایت

از محسوسات و کسب معلومات، از راه چشم برای غایبان و آیندگان میسر گردد. نفس عالم علامت بالفعل و نفس متعلم علامت بالقوه است. علم حاصل نمی‌شود مگر از راه تعلیم و تربیت. تعلیم به معنای درآوردن علم، از قوه به فعل است. به عبارت دیگر، تعلیم آنست که نفس علامت بالفعل، نفس علامت بالقوه را از حقیقت امری بیاگاهند و تعلیم آنکه نفس صورت معلوم را تصور کند و این از سه راه ممکن است. نخست از طریق حواس، دوم از راه برهان، سوم از طریق فکر و رویه (صفا، ۱۳۴۶، ۳۱۵).

نفس بعد از مرگ باقی است اگر به بلاها و آلام گرفتار شود تا قیامت کبری در بیم و اندوه به سر می‌برد و اگر از سعادت و لذت برخوردار باشد تا قیامت کبری به تسبیح و تهلیل مشغول است. چون رستاخیز اجساد فرا رسید، برای حساب و پاداش نیک و بد حاضر می‌شوند. در قیامت کبری که آخرین رستاخیز است، نفس کل از عالم هیولایی مفارقت کند به عالم روحانی، و به محل نورانی و علت نخستین خود باز گردد و به حال اول خود که پیش از تعلق به جسم داشته باشد، در آید. غرض انبیاء و واضعین نوامیس شرعیه، تأدیب نفوس انسانی و نقل آن از مرتبه بشریت به درجه ملائکه و رهایی بخشیدن آنها از عالم کون و فساد و در آوردن به عالم بقا و دوام است.

انسان از امور مختلف متأثر می‌شود که بعضی خیر و بعضی شرند و برای درک خیرات و دفع شرها به معلم و مؤدب و بهترین معلمین و استادان بشر که صاحبان نفوذ و شریعتند نیازمند است. معلمین آنها ملائکه نفس کلی و معلم نفس کلی، عقل اول باری تعالی است. بنابراین خالق اول، معلم کل است.

در تشکیل شخصیت و منش آدمی، سرزمین، آب و هوا، اخلاط و طبایع اجساد، نحوه تعلیم و تربیت و تأثیرات نجومی در ساعات انعقاد نطفه مؤثرند (صفا، ۱۳۴۶، ۳۱۸). در واقع محیط و وراثت را مدنظر داشته‌اند.

وظیفه فرد این است که در خصوص منافع جسمانی راه میانه و اعتدال در پیش گیرد و در همسو کردن جوارح و جوانح و هدایت اولاد و رعایت حقوق جامعه، سعی لازم را در اجرای احکام نماید و از طریق اجرای احکام و شناخت حقیقت وجود واجب، به او تقرب جوید. تمام وظایف فردی جنبه ارزشی دارند و بالاترین ارزش، قرب به خداوند است که از طریق تزکیه نفس حاصل می‌شود. تزکیه نفس هم با کسب علوم مجرد نظیر: منطق، ریاضیات، تقوا،

پارسایی و دینداری حاصل می‌شود (شیخ سعید، ۱۳۶۹، ۸۳). نقش دین قوت یافتن عقل و خرد انسان است. وقتی که عقل در فضای دین حنیف قرار گرفت، رشد طبیعی آن صورت می‌گیرد و دیگر نیازی به رییس ندارد. خود فرد ناظر بر درستی اعمال خود می‌گردد (حلبی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳).

انسان کاملی که محصول تربیت اخوان الصفاست دارای اصالت، مؤمن، عالم، صوفی، عارف، زیرک، متقی، کاشف اسرار، مهربان، معتدل و ... است (دی بوئر[1]، ۱۹۳۳، ص ۱۹۵).

از محتویات مباحث آموزش چنین دانسته می‌شود که موضوع‌ها به صورتی تهیه و تنظیم می‌شده‌اند که جنبه‌ی درسی داشته باشند؛ به عبارتی برای تعلیم برادران (اخوان)؛ یعنی مریدان، مبتدیان یا شاگردان تدوین یافته و در آموزش، رعایت ترتیب مواد آموزشی می‌شده است. به قول یکی از محققین «رسایل در حقیقت برای دانشمندان و اهل علم تألیف نشده بلکه بیشتر جلب اقبال عامه منظور بوده» (شیخ سعید، ۱۳۶۹، ۸۴).

شاگرد، تحصیل را از علومی که کمتر جنبه انتزاعی داشته، آغاز می‌نموده و به تدریج به علوم انتزاعی دست می‌یابد. به زبان دیگر از محسوس به معقول و از ماده به معنا تعلیم داده می‌شده است؛ مثلاً آموزش هندسه فضایی مقدم بر هندسه مسطح و بعد ریاضیات نظری محض مورد توجه بوده است. دلیل این تجویز را این می‌دانسته‌اند که حرکت نفس از جزیی به کلی و از محسوس به نیمه مجرد و مجرد روندی تدریجی دارد. نکته قابل توجه و تعمق در تعلیم و تربیت اخوان الصفا این است که از تعلیم هر موضوع درسی یک منظور تربیتی داشته‌اند؛ مثلاً غرض از توجه به ریاضی این بوده است که فهم مفاهیم ریاضی برای تزکیه نفس، پارسایی، تقوا و دینداری هم مورد توجه خاص است (شیخ سعید، ۱۳۶۹، ۸۲). در برنامه آموزشی اخوان الصفا، علوم مختلف و فلسفه‌های رایج آن زمان لحاظ شده است، از جمله: ریاضیات، ستاره شناسی، جغرافیای سیاسی، مکانیک، موسیقی، شیمی، هواشناسی، زمین شناسی، زیست شناسی، فیزیولوژی، جانورشناسی، گیاه شناسی، منطق، دستور زبان، مباحث الهیات، اخلاق و عقاید مربوط به آخرت (امیرعلی، ۱۳۶۶، ۳۸۸). با توجه به مطالب مطروحه استلزامات تربیتی این مکتب به شرح زیر ارایه می‌گردد.

1- De bber

استلزامات تربیتی

الف) هدف نهایی تربیت

هدف نهایی تعلیم و تربیت مبتنی بر فلسفه اخوان الصفا بر «تزکیه یا تجرد افکار بشر از کلیه‌ی پلیدی‌ها بنا شده است» (امیرعلی، ۱۳۶۶، ۳۸۸). به عبارتی، هدف تربیت، تهذیب نفوس و اصلاح اخلاق برای وصول به بقاء دایم و سعادت ابدی در دنیا و آخرت می‌باشد (صفا، ۱۳۴۶، ۳۰۶). به طوری که در رسایل آمده است ما «سلطنت آسمانی و مراتب فرشتگان را طلب می‌کنیم، زیرا جوهر ما جوهر آسمانی و عالم ما عالم علوی است و ما در این جهان حکم اسیران غریبی را داریم که سبب جنایتی که از پدر و مادر آدم اول سرزد، در دریای هیولی غرقه ایم. بنابراین برادران در امر دین و طلب آخرت یکدیگر را یاری دهند. منتها از هیچ برادری نمی‌توان توقع معاونت در امر دین داشت، مگر آنکه قبلاً وی را در امر دنیا یاری کرد و او را فارغ البال ساخت» (همان منبع). امیر علی در کتاب «روح اسلام» می‌نویسد: «در این ملاطفت محبت آمیز عدالت، رحمت، حقیقت، علم و تقوا و فدا کردن خود به خاطر دیگران در هر سطر تعلیم می‌گردد. و ریا، دو رویی، فریب، حسد، تکبر، کذب در هر صفحه مذمت می‌شود» (امیرعلی، ۱۳۶۶، ۳۸۸).

محقق دیگری می‌نویسد: تأمین سعادت در حیات دیگر و بالاتر از همه صعود آن به جهان دیگر پس از مرگ بوده است و تأمین سعادت انسان در این دنیا هدف ثانوی است (یارشاطر، ۱۳۵۲، ص ۱۳۵۹).

در این دیدگاه تربیتی به بعد عاطفی شاگرد توجه ویژه‌یی می‌شود، همان موضوعی که امروز سیستم‌های آموزشی هوشمند از آن برخوردار نیستند (صراف زاده و دادگستر، ۱۳۸۶).

ب) اصول تربیت

در مکتب تربیتی اخوان الصفا برای رسیدن به اهداف و هدف نهایی تربیت اصول ذیل ملاحظه می‌گردد:

۱- آموزش و پرورش امری ضروریست، زیرا انسان از طریق شناخت مسایل علمی و دینی می‌تواند به مرحله کمال ربانی و شناخت ذات حق برسد.

۲- شناخت و کسب معرفت و نشر آن مسئولیت فطری است و از طریق نشر آن در

اجتماع موجب قرب الهی می‌گردد (صفا، ۱۳۴۶، ۲۹۷). در این راستا پی‌گیری منافع مادی، فردی جایز نیست به همین دلیل در مکتب تربیتی اخوان الصفا تعلیم برای هر دانشمندی واجب عینی و حق‌التدریس مفهومی ندارد.

۳- استاد مکلف است با شناخت از توانایی‌ها و وسعت یادگیری شاگردان، تعلیم دهد. در این صورت شوق به تحصیل در آنها فزونی می‌یابد و پیشرفت حاصل می‌گردد.

۴- آغاز تعلیم برای همه افراد یکسان است، اما به خاطر وسعت‌های مختلف افراد و کوشش و بردباری، شاگردان از یکدیگر فاصله می‌گیرند و مدارج علمی متفاوت السطح و رشته تحصیلی پیدا می‌کنند.

۵- در آموختن هر علم بایستی از آمادگی ذهنی و تجربیات قبلی نوآموز آغاز نمود، به گونه‌یی که هر علم مقدمه آموختن علم بعدی قرار می‌گیرد.

۶- در تحصیل علم باید به رغبت دانش‌آموز توجه کرد و برای ایجاد رغبت، زمان مناسب، سطح اطلاعات و تشویق مؤثر است.

۷- استاد قبل از تدریس از لحاظ برنامه درسی بایستی آمادگی لازم را داشته باشد تا درسش مورد توجه، و خودش مورد تقدیس و تعظیم شاگردان قرار گیرد.

۸- استاد به منزله پدر روحانی است. در امر تعلیم و تربیت قائد و رهبر نامیده می‌شود، لذا باید امانت‌دار، دلسوز و دارای سعی بلیغ باشد.

۹- فراگیری دانش در پلکان آغازین، بستگی به کوشش خود او دارد و از این رو به معلم و راهنما، برای یاد گرفتن، منش، عقیده و کردار نیازمند است[1] (شبلی، ۱۳۶۱، ۱۷۲).

۱۰- دانش‌آموز موظف است که اوامر استاد خود را به جان و دل بپذیرد و احترام او را لازم بشمارد و بداند که مقام ابوت روحانی برتر از مقام ابوت جسمانی است (غفرانی، ۱۳۵۴، ۳۱ و ۳۲).

۱۱- نسل جوان یگانه وسیله اصلاح جامعه است. لذا ضمن توجه و تأکید بر تربیت جوانان باید در انتخاب شاگردان، لیاقت و شایستگی و حسن احترام به دستورات استاد را از شروط نخستین پذیرش در جرگه خود بدانند (سعید شیخ، ۱۳۶۹، ۸۳).

۱- به نقل از رسائل اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۸.

۱۲- سعادت هر یک از اخوان در آن است که معلمی هوشیار و خوش قریحه و روشن ضمیر و دوستدار که نسبت به هیچ یک از آثار و مذاهب تعصبی نداشته باشد، برگزیند و از کسانی که از کودکی به آراء فاسد و عادات پست و اخلاق رذیله عادت کرده‌اند، دوری جوید (صفا، ۱۳۴۶، ۲۸۸).

۱۴- بدن بایستی به نحو شایسته تیمار و مواظبت گردد تا روح فرصت و شکفتگی کامل بیابد. (دونالدسن، ۱۹۵۳، ص ۱۰۵)

ج) روش‌ها و مراحل تربیت

در خصوص روش و مراحل تربیت اعتقاد دارند:

«ماده مایه تیرگی نفس است که باید پاک شود تا نسبت به حقایق عالم نظر واقعی داشته باشد و صعود به افلاک آسمانی نماید، و در عقل منحل شود. به این منظور رسایل را که علم مطهر است باید به تدریج تعلیم داد. در این صعود راهبر امام است، منبع این علم اوست. پاکی نفس از جستجوی چهار فضیلت آغاز می‌شود: کوشش در کسب علم، عقاید درست، کسب اخلاق نیک و انجام دادن اعمال پاکیزه و کارهای نیک و علوم علمی (ریاضیه) را که وسیله‌ی آمادگی برای پرداختن به حرفه‌یی است فراگیرند» (یارشاطر، ۱۳۵۲، ۱۳۵۹).

همان طور که گفته شد، اخوان الصفا نسل جوان را یگانه وسیله اصلاح جامعه می‌دانند و شایستگی و حسن احترام به دستورات استاد را شرط نخستین پذیرش در جرگه خود دانسته‌اند و نیز برای آنان شرط سنی قایل شده‌اند که از پانزده آغاز و به سی سالگی ختم می‌گردد. تا آنجا که نویسنده بررسی کرده است هیچ یک از مربیان اسلام را نیافته که برای تحصیل جوانان شرط سنی قایل شده باشد و این شرط تنها زاییده تفکر اخوان الصفا می‌باشد، زیرا اخوان الصفا اتباع خود را بر مبنای سجایای نفسانی به چهار دسته تقسیم می‌نمایند:

۱- اخوان الابرار و الرحما،[1] آنان جوانانی هستند ما بین پانزده و سی سال که فطرت انسانی و سرشتشان پاک و دستخوش هوا و هوس نشده و بر آنان است که بدون چون و چرا از دستورات معلم خود پیروی کرده و مطیع و منقاد امر وی باشند (مطابق قانون فطری پرورش می‌یابند).

۱- برادران نیکوکار مهربان

۲- اخوان الاخیر و الفضلاء[۱] : این دسته افرادی هستند که سن آنان ما بین سی و چهل سال باشد و در این مرحله از عمر قدرت استنباط مسایل علمی و رشد فضایل اخلاقی در انسان نمودار می‌گردد و شاگردانی که در این مرحله از تحصیل گام می‌نهند نقش مساعدت و مشارکت با استاد را ایفا می‌نمایند و می‌توان این دسته را مشابه دستیار استاد در نظام آموزشی عصر حاضر دانست. در این دوره با حکمت دنیوی و معرفت عقلی اشیاء تعلیم می‌یابند.

۳- اخوان الفضلا الکرام، این دسته اطلاق بر شاگردانی می‌شود، که تقریباً به مرحله کمال رسیده‌اند و می‌توانند در زمره استادان خود قرار گرفته و به آموختن نوامیس الهی و اسرار جهان آفرینش و ادیان آسمانی بپردازند. در آستانه چهل سالگی استعداد آشنایی با حقیقت معنوی مستقر در ظاهر شریعت را پیدا می‌کنند. بدین صورت شیوه معرفتی آنها همان شیوه معرفتی پیامبران است.

دسته چهارم: افرادی هستند که عمر آنها از پنجاه تجاوز نموده به عقیده اخوان الصفا به جهان کشف و شهود گام نهاده‌اند. در همین مرحله است که انسان با سیر مراحل کمال به درجه‌یی نایل می‌گردد که ملائک را آن درجه هرگز دست ندهد. به عبارتی پس از پنجاه سالگی، قادر است که حقیقت معنوی باطنی را در کلیت امور مشاهده کند.

رسد آدمی بجایی که به جز خدا نبیند/ بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت/ در همین مرحله از کمال نفسانی است که انسان خود را مافوق ناموس طبیعت و شریعت احساس می‌کند که همان مرحله وصال در نزد عرفا است (غفرانی، ۱۳۵۴، ۱۱۹و۱۲۰).

بحث و نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هر چند بسیاری از محققین نظریه اخوان الصفا را التقاطی دانسته‌اند (دی بوئر،۱۹۳۳، ۹۵)، ولی به نظر می‌رسد که آنان اسلام را دینی کامل و پاسخگوی نیازهای تعالی بخش بشر در همه اعصار می‌دانسته‌اند. از منظر فلسفه تربیتی اخوان الصفا بایستی به درک عمیق باطن جهان و انسان رسید. از نظر آنان این مهم از طریق تزکیه و تقوا و فعال شدن عقل و خرد انسانی ممکن است. آنان همانند بسیاری از اندیشمندان اسلامی، همچون ملاصدرا، به تهذیب نفس و ارتباط

۱- برادران نیکوکار دانا

آن با استکمال نفس و بالا بردن قدرت عقلانی و فهم انسان و تشخیص حق از باطل تأکید دارند که این یافته با آیه‌ی یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا (انفال/ ۲۹) مطابقت دارد.

در فلسفه تربیتی خود به فلسفه‌ی عملی توجه نموده‌اند، این موضوعی است که از قرن بیستم به آن توجه می‌شود (هرست و کار[1]، ۲۰۰۵، ۶۲۲).

در این راستا عقل و خرد را ملاک تشخیص درست از نادرست‌ها قرار دادند و لذا تربیت عقلانی جوانان را تأکید کردند.

در این دیدگاه عقل جایگاه ویژه‌یی در شناخت حقایق و هدایت انسان به سوی خالق و رب العالمین دارد، عقل وسیله شناخت ظاهر و باطن قرآن کریم می‌گردد. این دیدگاه با نظر علمای اسلام مطابقت دارد؛ از جمله شیخ مفید کاربرد عقل را در شناخت معانی و حجیت قرآن و مضمون روایات مهم دانسته و می‌گوید:

«مفاهیم قرآن بر دو گونه است: یکی مفاهیم ظاهری که از آن ظاهر لفظ به دست می‌آید، دیگری مفاهیم عمیق و باطنی که فقیه با کاوش‌های عقلانی به فهم و درک آنها نایل می‌شود و حکم مورد نظر خود را استنباط می‌کند و همین‌سان روایاتی که از امامان (ع) رسیده است» (شیخ مفید ۱۳۷۱، ۵۷). تعلیم و تربیت مبتنی بر تفاوت‌های فردی و استعدادهای ویژه دانش‌آموزان از نکات بسیار مهمی است که اخوان الصفا بر آن تأکید دارد. این رأی نیز با اندیشه‌های فارابی، ابن سینا (عبدالرحمن، ۱۳۸۵، ۶۵) و خواجه نصیرالدین طوسی مطابقت دارد. «تأثیر تجربیات قبلی بر یادگیری‌های جدید»، یادگیری تدریجی، «آمادگی» و «رغبت» که از اصول تربیتی مربیان بزرگ امروز است (شریعتمداری، ۱۳۷۷، ۲۱) مورد نظر اندیشمندان اخوان الصفا نیز بوده است. همچنین می‌توان تربیت مورد توجه آنان را تربیت سیاسی پنهان نامید که در قرن بیستم تحت عنوان آموزش ضمنی هنجارها و ارزش‌ها مطرح بوده است. این فلسفه سیاسی راهنمای عمل افراد قرار می‌گرفته است (بریکر[2]، ۱۹۸۹). فلسفه تربیتی اخوان الصفا برای «تربیت استاد» جایگاه ویژه‌یی قایل بوده‌اند. و این به دلیل نقش مقتدایی استاد بوده است. توجه به دوران جوانی و اهمیت تعلیم و تربیت آنان از نکات بسیار مهم این مکتب است

1- Hirst & Carr
2- Briker

که عمل به آن موجب اصلاح جامعه می‌گردد. همچنین این دیدگاه که اصلاح جامعه نهایتاً از طریق آموزش و پرورش انجام می‌شود توجه مهمی در تعلیم و تربیت است که در اواخر قرن نوزدهم نیز مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان غربی قرار گرفت و تعلیم و تربیت تنها نهادی دانسته شد که سبب تحولات و تغییرات اجتماعی شد. (ریبا[1]، ۱۹۹۷، ۹۰) و نسل جوان را قادر می‌سازد تا جامعه بهتری را به وجود آورند (آیزنر[2]، ۱۹۷۹، ۶۴).

منابع

امیرعلی (۱۳۶۶). ***روح اسلام***، ترجمه‌ی ایرج رزاقی و حیدرپور، انتشارات آستان قدس، مشهد.

حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲). ***تاریخ علوم و فلسفه ایرانی***، انتشارات کومش، تهران.

حلبی، علی اصغر (۱۳۸۰). ***اخوان الصفا***، انتشارات اساطیر، تهران.

حنا فاخوری و خلیل جر (۱۳۸۳). ***فلسفه در جهان اسلام***، ترجمه آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). ***لغت نامه***، انتشارات دانشگاه تهران.

اخوان الصفا (۱۹۲۳). ***رسایل***، طبع قاهره

رشاد، محمد (۱۳۶۵). ***فلسفه از آغاز تاریخ***، جلد ۴، ۵ و ۶، انتشارات کتابخانه صدر، تهران.

شریعتمداری، علی (۱۳۷۷). ***اصول وفلسفه آموزش وپرورش***. انتشارات امیرکبیر، تهران.

1- Ryba
2- Eisner

شلبی، احمد (۱۳۶۱). ***تاریخ آموزش و پرورش***، ترجمه‌ی محمد حسین ساکت، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران.

شیخ سعید (۱۳۶۹). ***فلسفه اسلامی***، ترجمه‌ی مصطفی محقق، انتشارات خوارزمی، تهران.

شیخ مفید (۱۳۷۱). ***یادمان هزاره شیخ مفید***، مجله شماره ۵۴، حوزه علمیه قم.

صفا، ذبیح الله (۱۳۴۶). ***تاریخ علوم عقلی***، انتشارات امیرکبیر، تهران.

عبدالرحمن التقیب (۱۳۸۵). ***ابن سینا***، ترجمه‌ی غلامعلی سرمد، فصلنامه نمای تربیت، جلد ۴، شماره۴.

غفرانی، محمد، تاریخ آموزش و پرورش، ***مجله مکتب مام***. شماره ۹۷، تهران.

فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۱). ***سیاست مدینه***، ترجمه‌ی سیدجعفر سجادی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد و اسلامی، تهران.

فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). ***تاریخ علم در ایران***. انتشارات امیرکبیر، تهران.

کوربن، هانری (۱۳۸۴). ***تاریخ فلسفه اسلامی***، ترجمه جواد طباطبائی، انتشارات کویر، تهران

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). ***خدمات متقابل اسلام وایران***. انتشارات صدرا.

نخستین، مهدی (۱۳۶۷). ***تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش وپرورش غرب***. ترجمه‌ی عبدالله ظهیری، انتشارات استان قدس رضوی، مشهد.

نصر، سیدحسین (۱۳۵۹). ***علم و تمدن در اسلام***. ترجمه‌ی احمد آرام، انتشارات امیرکبیر، تهران.

یارشاطر، احسان (۱۳۵۲). ***دانشنامه‌ی ایران و اسلام***، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه، تهران.

Briker, D. (1989). Classroom life as civic education: Individual Achievement and student cooperation in schools. New York: Teachers college press,

De bber, F. T. I. (1933). ***The History of Philosophy in Islam***. London, 95.

Donald son, D. N. (1953). ***Stuies in mus Time E Thres***. London, 105.

Eisner, E. W. (1979). The educational imagination: On desing and evaluation of school programs. Macmillan Co. Ins, New York.

Hirst, P., & Carr, W. (2005). Philosophy and education – Asymposium, ***Journal of Philosophy and Education***, 39 (4), 615- 632.

Ryba, R. (ed). (1997). Education, democracy an development: An international perspective, Kluwer Academic Publisners, Dordrecnt, Buston and Londan.